پرسش ها و پاسخ ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:

۱. احکام؛ زکات، خمس، صدقه و وقف
۲. احکام؛ روزه و اعتکاف

بسم الله الرحمن الرحیم

پرسش — نویسنده: بیاتی

حکم زکات فطره چیست و چه مبلغی را باید به عنوان فطریّه پرداخت؟

پاسخ — تاریخ: ۱۳۹۵/۴/۱۱

درباره‌ی زکات فطره، به هفت موضوع می‌پردازیم:

۱. وجوب آن

ظاهر این است که میان مسلمانان درباره‌ی وجوب زکات فطره اختلافی نیست؛ چنانکه ابن منذر (د.۳۱۹ق) در «الإجماع» گفته است: «أَجْمَعُوا عَلَى أَنَّ صَدَقَةَ الْفِطْرِ فَرْضٌ»[۱]؛ «آنان اجماع دارند که زکات فطره واجب است» و آن به دلیل روایات متواتری است که از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم درباره‌ی مراقبت بر آن و امر به آن رسیده است. وانگهی، زکات فطره از مصادیق سخن خداوند است که فرموده است: ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾[۲]؛ «نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید»؛ چنانکه از اسحاق بن مبارک روایت شده است که گفت: «سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ صَدَقَةِ الْفِطْرَةِ، أَهِيَ مِمَّا قَالَ اللَّهُ: ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾؟ فَقَالَ: نَعَمْ»[۳]؛ «از ابو ابراهیم -یعنی امام موسی بن جعفر- علیه السلام درباره‌ی زکات فطره پرسیدم که آیا از مصادیق سخن خداوند است که فرموده است: <نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید>؟ پس فرمود: آری» و از ابراهیم بن عبد الحمید روایت شده است که گفت: «سَأَلْتُهُ عَنْ صَدَقَةِ الْفِطْرَةِ، أَوَاجِبَةٌ هِيَ بِمَنْزِلَةِ الزَّكَاةِ؟ فَقَالَ:

---

۱. الإجماع لابن المنذر، ص۴۷
۲. البقرة/ ۴۳
۳. تهذيب الأحكام للطوسي، ج۴، ص۸۹

هِيَ مِمَّا قَالَ اللَّهُ: ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾، هِيَ وَاجِبَةٌ»[١]؛ «از او درباره‌ی زکات فطره پرسیدم که آیا مانند زکات واجب است؟ پس فرمود: آن از مصادیق سخن خداوند است که فرموده است: <نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید>، آن واجب است»؛ بل گفته شده که آیه در شأن زکات فطره نازل شده؛ چنانکه از اسحاق بن عمّار روایت شده است که گفت: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾، فَقَالَ: هِيَ الْفِطْرَةُ الَّتِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»[٢]؛ «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی سخن خداوند پرسیدم که فرموده است: <نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید>، پس فرمود: آن فطره است که خداوند بر مؤمنین واجب ساخته است» و در روایت دیگری آمده است که فرمود: «نَزَلَتِ الزَّكَاةُ وَلَيْسَ لِلنَّاسِ أَمْوَالٌ، وَإِنَّمَا كَانَتِ الْفِطْرَةُ»[٣]؛ «زکات در حالی نازل شد که برای مردم اموالی نبود و تنها (مصداقش) زکات فطره بود» و روایت شده که منظور از سخن خداوند که فرموده است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾[٤]؛ «رستگار شد آنکه (مالش را) پاکیزه کرد» زکات فطره است؛ چنانکه از کثیر بن عبد الله مزنی روایت شده است که گفت: «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ، فَقَالَ: أُنْزِلَتْ فِي زَكَاةِ الْفِطْرِ»[٥]؛ «از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم درباره‌ی این آیه سؤال شد، پس فرمود: درباره‌ی زکات فطره نازل شده است» و نظیر آن از عبد الله بن عمر، واثلة بن اسقع، ابو سعید خدری، جعفر بن محمّد، سعید بن مسیّب، محمّد بن سیرین، عمر بن عبد العزیز، ابو العالیة، عطاء و دیگران نیز به صورت موقوف روایت شده، هر چند ثعلبی (د.۴۲۷ق) در آن اشکال کرده و گفته است: «لَا أَدْرِي مَا وَجْهُ هَذَا التَّأْوِيلِ، لِأَنَّ هَذِهِ السُّورَةَ مَكِّيَّةٌ بِالْإِجْمَاعِ، وَلَمْ يَكُنْ بِمَكَّةَ عِيدٌ، وَلَا زَكَاةُ فِطْرٍ»[٦]؛ «نمی‌دانم وجه این تأویل چیست؛ چراکه این سوره به نظر همگان در مکّه نازل شده و در مکّه عید یا زکات فطره‌ای نبوده است» و طبرسی (د.۵۴۸ق) این گونه پاسخ داده که محتمل است ابتدای سوره در مکّه و خاتمه‌ی آن در مدینه نازل شده باشد[٧] و پاسخ صحیح این است که محتمل است سوره در مکّه پیش از فرا رسیدن تأویلش نازل شده باشد، یا منظور از حدیث این باشد که زکات فطره منطبق بر آیه است، اگرچه آیه در خصوص آن نازل نشده باشد؛ با توجه به سخن خداوند که در ادامه‌ی آن آمده و فرموده است: ﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾[٨]؛

---

١. تفسير العياشي، ج١، ص٤٢
٢. تفسير العياشي، ج١، ص٤٢
٣. تفسير العياشي، ج١، ص٤٣؛ الكافي للكليني، ج٤، ص١٧١؛ من لا يحضره الفقيه لابن بابويه، ج٢، ص١٨٠؛ تهذيب الأحكام للطوسي، ج٤، ص٨٥
٤. الأعلى/ ١٤
٥. مسند البزار، ج٨، ص٣١٣؛ صحيح ابن خزيمة، ج٤، ص٩٠؛ تفسير ابن أبي حاتم، ج١٠، ص٣٤١٨؛ الكامل لابن عدي، ج٧، ص١٩٢؛ فضائل الأوقات للبيهقي، ص٣٠٤
٦. تفسير الثعلبي، ج١٠، ص١٨٥
٧. مجمع البيان للطبرسي، ج١٠، ص٣٣١
٨. الأعلى/ ١٥

«و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد»؛ نظر به اینکه آن در نماز فطر پس از پرداخت زکات فطره نمود می‌یابد.

آری، از قیس بن سعد بن عبادة روایت شده است که گفت: «أَمَرَنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ أَنْ تَنْزِلَ الزَّكَاةُ، فَلَمَّا نَزَلَتِ الزَّكَاةُ لَمْ يَأْمُرْنَا وَلَمْ يَنْهَنَا، وَنَحْنُ نَفْعَلُهُ»[1]؛ «رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم پیش از نزول زکات، ما را به زکات فطره امر فرمود، پس چون زکات نازل شد، ما را نه به آن امر و نه از آن نهی فرمود و ما آن را انجام می‌دادیم»، چنانکه گویا در وجوب آن شک داشته است، در حالی که دلیلی برای شک وجود ندارد؛ چنانکه بیهقی (د.۴۵۸ق) گفته است: «هَذَا لَا يَدُلُّ عَلَى سُقُوطِ فَرْضِهَا؛ لِأَنَّ نُزُولَ فَرْضٍ لَا يُوجِبُ سُقُوطَ آخَرَ، وَقَدْ أَجْمَعَ أَهْلُ الْعِلْمِ عَلَى وُجُوبِ زَكَاةِ الْفِطْرِ وَإِنِ اخْتَلَفُوا فِي تَسْمِيَتِهَا فَرْضًا، فَلَا يَجُوزُ تَرْكُهَا»[2]؛ «این حدیث دلالتی بر سقوط وجوب آن ندارد؛ چراکه نزول یک واجب موجب سقوط واجب دیگر نمی‌شود و اهل علم بر وجوب زکات فطره اجماع کرده‌اند، اگرچه در نامگذاری آن به عنوان فرض یا واجب اختلاف دارند، پس ترک آن جایز نیست».

۲ . کسی که بر او واجب است.

ظاهر این است که میان مسلمانان درباره‌ی وجوب زکات فطره بر هر مسلمان غنی از اهل آبادی‌ها اختلافی نیست و اختلاف تنها در وجوب آن بر فقیر و اهل بادیه است؛ چنانکه گروهی گفته‌اند که آن بر فقیر نیز واجب است، به دلیل حدیث ابن ابی صعیر، در حالی که آن حدیثی ضعیف الإسناد است؛ چنانکه احمد گفته است: «لَيْسَ بِصَحِيحٍ، إِنَّمَا هُوَ مُرْسَلٌ»[3]؛ «صحیح نیست، بلکه مرسل است» و در آن اضطراب بسیاری وجود دارد و در اصل آن آمده است: «أَدُّوا زَكَاةَ الْفِطْرِ عَنْ كُلِّ إِنْسَانٍ، صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ، ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى، حُرٍّ أَوْ مَمْلُوكٍ، غَنِيٍّ أَوْ فَقِيرٍ»[4]؛ «زکات فطره را از جانب هر انسانی، کودک یا بزرگسال، مرد یا زن، آزاد یا مملوک، غنی یا فقیر بپردازید» و این به معنای وجوب پرداخت آن از جانب فقیر است، نه وجوب پرداخت آن بر فقیر، به این معنا که هر مسلمان دارای استطاعتی از طرف هر یک از اعضای عائله‌اش، «کودک یا بزرگسال، مرد یا زن، آزاد یا مملوک، غنی یا فقیر» باید آن را بپردازد؛ همچنانکه پرداخت آن بر فقیر نمی‌تواند واجب باشد؛ به دلیل سخن خداوند که فرموده است:

---

۱ . مصنف عبد الرزاق، ج۳، ص۳۲۲؛ مسند أحمد، ج۳۹، ص۲۵۹؛ الأموال لابن زنجويه، ج۳، ص۱۲۳۹؛ سنن ابن ماجه، ج۱، ص۵۸۵؛ التاريخ الكبير لابن أبي خيثمة (السفر الثالث)، ج۱، ص۳۹۲؛ مسند البزار، ج۹، ص۱۹۸؛ سنن النسائي، ج۵، ص۴۹

۲ . السنن الكبرى للبيهقي، ج۴، ص۲۶۹

۳ . المغني لابن قدامة، ج۴، ص۲۸۷

۴ . مسند أحمد، ج۳۹، ص۶۷؛ شرح معاني الآثار للطحاوي، ج۲، ص۴۵؛ سنن الدارقطني، ج۳، ص۸۰؛ الحاوي الكبير للماوردي، ج۳، ص۳۷۲

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾[۱]؛ «خداوند کسی را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کند»، مگر اینکه منظور از فقیر کسی باشد که امکان پرداخت آن را اگرچه با قدری سختی بی‌آنکه در تنگنا قرار بگیرد، داشته باشد؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ ۖ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ ۚ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا ۚ سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾[۲]؛ «کسی که دارایی بیشتری دارد، باید از دارایی بیشترش نفقه دهد و کسی که روزی‌اش تنگ شده، باید از چیزی که خداوند به او داده است نفقه دهد. خداوند کسی را جز به اندازه‌ی چیزی که به او داده است تکلیف نمی‌کند. خداوند پس از سختی آسانی قرار خواهد داد»، ولی قطعاً پرداخت آن بر کسی که امکان پرداخت آن را جز با درخواست از دیگران یا تحمل گرسنگی ندارد، واجب نیست؛ به دلیل سخن خداوند که فرموده است: ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ﴾[۳]؛ «از تو می‌پرسند چه چیزی را انفاق کنند؟ بگو مازاد را»، نظر به اینکه ﴿الْعَفْوَ﴾؛ «مازاد» چیزی افزون بر مخارج است؛ چنانکه ابو بکر جصاص (د. ۳۷۰ق) در «أحكام القرآن» گفته است: «يُحْتَجُّ بِهِ فِي أَنَّ صَدَقَةَ الْفِطْرِ لَا تَجِبُ عَلَى الْفَقِيرِ، إذْ كَانَ اللَّهُ تَعَالَى إنَّمَا أَمَرَنَا بِالْإِنْفَاقِ مِنَ الْعَفْوِ وَالْفَاضِلِ عَنِ الْغِنَى»[۴]؛ «به این آیه برای بیان عدم وجوب زکات فطره بر فقیر احتجاج می‌شود؛ چراکه خداوند بلندمرتبه ما را به انفاق از مازاد و فزونی امر فرموده است» و قاعده این است که هر کس گرفتن زکات فطره برای او حلال است، پرداخت زکات فطره بر او واجب نیست؛ چنانکه روایت شده است که از امام جعفر صادق علیه السلام درباره‌ی مردی سؤال شد که زکات می‌گیرد، آیا زکات فطره بر او واجب است؟ پس فرمود: «نه»[۵] و در روایتی دیگر آمده است که فرمود: «مَنْ حَلَّتْ لَهُ لَمْ تَحِلَّ عَلَيْهِ، وَمَنْ حَلَّتْ عَلَيْهِ لَمْ تَحِلَّ لَهُ»[۶]؛ «هر کس گرفتن آن برای او حلال باشد، پرداخت آن بر او حلال نیست و هر کس پرداخت آن برای او حلال باشد، گرفتن آن بر او حلال نیست» و گروهی گفته‌اند: زکات فطره بر اهل بادیه واجب نیست؛ چنانکه از ابن جریج روایت شده است که گفت: «قُلْتُ لِعَطَاءٍ: عَلَى أَهْلِ الْبَادِيَةِ مِنْ زَكَاةٍ؟ قَالَ: لَا، لَمْ أَسْمَعْ بِهَا إِلَّا عَلَى أَهْلِ الْقُرَى»[۷]؛ «به عطاء گفتم: آیا چیزی از زکات بر اهل بادیه واجب است؟ گفت: نه، وجوب آن را جز برای اهل آبادی‌ها نشنیده‌ام» و روایت شده است که عمر بن عبد العزیز در فرمانی نوشت: «لَيْسَ عَلَى أَهْلِ الْبَادِيَةِ زَكَاةُ الْفِطْرَةِ»[۸]؛ «بر اهل بادیه زکات فطره واجب نیست»، ولی چنین سخنی عجیب است؛

---

۱. البقرة/ ۲۸۶
۲. الطّلاق/ ۷
۳. البقرة/ ۲۱۹
۴. أحكام القرآن للجصاص، ج۱، ص۴۰۰
۵. تهذيب الأحكام للطوسي، ج۴، ص۷۳
۶. تهذيب الأحكام للطوسي، ج۴، ص۷۳
۷. مصنف عبد الرزاق، ج۳، ص۳۲۱
۸. الأموال لابن زنجويه، ج۳، ص۱۲۶۶

به دلیل عام بودن امر به آن در قرآن و سنّت و از ابو سعید خدری روایت شده است که گفت: «جَاءَ رِجَالٌ مِنَ أَهْلِ الْبَادِيَةِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا أُولُو مَاشِيَةٍ، وَإِنَّا نُخْرِجُ صَدَقَتَهَا، فَهَلْ يُجْزِئُ عَنَّا مِنْ زَكَاةِ الْفِطْرِ؟ قَالَ: لَا، أَدُّوهَا»[1]؛ «مردانی از اهل بادیه نزد پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم آمدند و گفتند: ای رسول خدا! ما گلّه‌هایی داریم که زکاتشان را می‌پردازیم، پس آیا آن برای ما از زکات فطره کفایت می‌کند؟ فرمود: نه، آن را بپردازید» و این نصّ محسوب می‌شود.

۳. کسی که واجب است از جانب او پرداخت شود.

مشهور میان مسلمانان آن است که مرد باید زکات فطره را از جانب خود و هر کسی که نفقه‌اش بر عهده‌ی اوست، از کودک و بزرگسال و مرد و زن و آزاد و بنده و غنی و فقیر بپردازد و آن به دلیل ثابت بودن امر به آن از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم است و گروهی گفته‌اند: پرداخت آن جز از جانب خودش واجب نیست[2] و امر رسیده در احادیث را بر وجوب پرداخت آن بر هر کودک و بزرگسال و مرد و زن و آزاد و بنده و غنی و فقیر حمل کرده‌اند، در حالی که آن به وضوح اشتباه است؛ چراکه کودک مکلّف به چیزی نیست و زن مکلّف به کسب درآمد نیست و چه بسا از مال پدر یا شوهرش انفاق می‌کند و بنده چنانکه در سخن خداوند وصف شده است: ﴿لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ﴾[3]؛ «چیزی در اختیار ندارد» و فقیر چنانکه گذشت، مکلّف به دادن زکات نیست و از این رو، جز وجوب پرداخت از جانب آن‌ها باقی نمی‌ماند؛ چنانکه در روایتی از زید بن علی، از پدرش، از جدّش، از علی علیهم السلام آمده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: «صَدَقَةُ الْفِطْرِ عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ، يُخْرِجُهَا عَنْ نَفْسِهِ وَعَمَّنْ هُوَ فِي عِيَالِهِ، صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا، ذَكَرًا كَانَ أَوْ أُنْثَى، حُرًّا كَانَ أَوْ عَبْدًا»[4]؛ «زکات فطره بر مرد مسلمان واجب است، آن را از جانب خود و هر کس که از عیال اوست، کودک باشد یا بزرگسال، مرد باشد یا زن، آزاد باشد یا بنده، می‌پردازد» و در روایتی از جعفر بن محمّد از پدرش و نیز از علی بن موسی الرضا، از پدرش، از جدّش، از پدرانش آمده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَرَضَ زَكَاةَ الْفِطْرِ عَلَى الْحُرِّ وَالْعَبْدِ وَالذَّكَرِ وَالْأُنْثَى مِمَّنْ تَمُونُونَ»[5]؛ «رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم زکات فطره را از جانب آزاد و بنده و مرد و زنی که مخارجش را تأمین می‌کنید

---

۱. موطأ ابن وهب الصغير، ج۱، ص۲۵۶؛ الأموال لابن زنجويه، ج۳، ص۱۲۳۷؛ التاريخ الكبير لابن أبي خيثمة (السفر الثاني)، ج۲، ص۹۹۱؛ المعجم الأوسط للطبراني، ج۴، ص۱۲۱؛ الكامل لابن عدي، ج۷، ص۱۹۷؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج۴، ص۲۹۰

۲. بنگرید به: الناسخ والمنسوخ للنحاس، ص۷۷۰؛ المعونة على مذهب عالم المدينة للقاضي عبد الوهاب، ج۱، ص۴۳۴؛ المحلى بالآثار لابن حزم، ج۴، ص۲۵۹.

۳. النّحل/ ۷۵

۴. مسند زيد بن علي لأبي خالد الواسطي، ص۱۹۷

۵. مسند الشافعي، ص۹۳؛ سنن الدارقطني، ج۳، ص۶۶؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج۴، ص۲۷۱ و۲۷۲

واجب ساخته است» یعنی کسانی که عهده‌دار خوراکشان هستید و به آنان نفقه می‌پردازید و نظیر آن از ضحّاک بن عثمان، از نافع، از ابن عمر نیز به صورت مرفوع روایت شده[۱] و از ابو سعید خدری روایت شده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: «أَدُّوهَا عَنِ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ، وَالذَّكَرِ وَالْأُنْثَى، وَالْحُرِّ وَالْعَبْدِ»[۲]؛ «آن را از جانب کودک و بزرگسال و مرد و زن و آزاد و بنده بپردازید» و اهل رأی گفته‌اند: «لَيْسَ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يُؤَدِّيَ صَدَقَةَ الْفِطْرِ عَنِ امْرَأَتِهِ»[۳]؛ «بر مرد واجب نیست که زکات فطره را از جانب زنش بپردازد» و محمّد بن حسن شیبانی (د.۱۸۹ق) این گونه برای آن استدلال کرده است: «كَيْفَ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يُؤَدِّيَ صَدَقَةَ الْفِطْرِ عَنِ امْرَأَتِهِ، وَهِيَ امْرَأَةٌ قَدْ بَلَغَتْ، وَقَدْ جَرَى عَلَيْهَا مَا يَجْرِي عَلَى الْمُسْلِمِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ مِنَ الزَّكَاةِ، فَكَمَا أَنَّ عَلَيْهَا أَنْ تُزَكِّيَ عَنْ مَالِهَا فَكَذَلِكَ عَلَيْهَا أَنْ تُزَكِّيَ عَنْ نَفْسِهَا»[۴]؛ «چگونه بر مرد واجب باشد که زکات فطره را از جانب زنش بپردازد، در حالی که او زنی بالغ است و چیزی از زکات که در اموال مسلمانان بر آنان واقع می‌شود بر او نیز واقع می‌شود، پس همچنانکه بر او واجب است تا زکات مال خود را بپردازد، به همین ترتیب بر او واجب است که از جانب خود زکات فطره را نیز بپردازد»، در حالی که این قیاس در مقابل نصّ است که روا نیست و گروهی گفته‌اند: «لَا يُؤَدِّي إِلَّا عَمَّنْ صَلَّى وَصَامَ»[۵]؛ «جز از جانب کسی که نماز می‌گزارد و روزه می‌گیرد پرداخت نمی‌شود» و لازمه‌ی اطلاق آن این است که زکات فطره از جانب کودک پرداخت نشود، در حالی که پیش‌تر گذشت که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم به پرداخت آن از جانب کودک نیز امر فرموده است و با این وصف، جایی برای سخن آنان باقی نمی‌ماند و در خبری از منصور حفظه الله تعالی آمده است که فرمود: «الصَّغِيرُ مُرْتَهَنٌ بِعَقِيقَتِهِ وَفِطْرَتِهِ»؛ «کودک در گرو عقیقه و فطریه‌اش است» و این دلیل وجوب پرداخت زکات فطره از جانب اوست، ولی آیا پرداخت آن از جانب کافر نیز واجب است؟ مالک[۶]، شافعی[۷] و احمد[۸] گفته‌اند که واجب نیست؛ به دلیل اینکه از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت شده است: «أَنَّهُ فَرَضَ زَكَاةَ الْفِطْرِ عَلَى كُلِّ حُرٍّ أَوْ عَبْدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»[۹]؛

---

۱ . بنگرید به: سنن الدارقطني، ج۳، ص۶۷؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج۴، ص۲۷۲.
۲ . موطأ ابن وهب الصغير، ج۱، ص۲۵۶؛ الأموال لابن زنجويه، ج۳، ص۱۲۳۷؛ التاريخ الكبير لابن أبي خيثمة (السفر الثاني)، ج۲، ص۹۹۱؛ المعجم الأوسط للطبراني، ج۴، ص۱۲۱؛ الكامل لابن عدي، ج۷، ص۱۹۷؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج۴، ص۲۹۰
۳ . الحجة على أهل المدينة لمحمد بن الحسن الشيباني، ج۱، ص۵۲۶
۴ . الحجة على أهل المدينة لمحمد بن الحسن الشيباني، ج۱، ص۵۲۸
۵ . مصنف عبد الرزاق، ج۳، ص۳۱۸ و۳۲۳
۶ . بنگرید به: المدونة لمالك بن أنس، ج۱، ص۳۸۹؛ موطأ مالك (رواية يحيى)، ج۱، ص۲۸۵.
۷ . بنگرید به: الأم للشافعي، ج۲، ص۶۷ و۶۸.
۸ . بنگرید به: مسائل أحمد رواية أبي داود السجستاني، ص۱۲۵.
۹ . موطأ مالك (رواية يحيى)، ج۱، ص۲۸۴؛ مسند الشافعي، ص۹۲؛ مسند أحمد، ج۹، ص۲۲۲؛ مسند الدارمي، ج۲، ص۱۰۳۴؛ صحيح البخاري، ج۲، ص۱۳۰؛ صحيح مسلم، ج۳، ص۶۸؛ سنن ابن ماجه، ج۱، ص۵۸۴؛ سنن أبي داود، ج۲، ص۱۱۲؛ سنن الترمذي، ج۳، ص۵۲؛ سنن النسائي، ج۵، ص۴۸

«او زکات فطره را بر هر فرد آزاد یا بنده از مسلمانان واجب ساخت» و ابو حنیفه[۱] گفته است که واجب است و این نظر صحیح است؛ چراکه ملاک در زکات فطره صاحب عائله است، نه خود عائله و از این رو، واجب است که از جانب کودکان پرداخت شود، در حالی که آنان تکلیفی ندارند؛ همچنانکه لفظ «مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛ «از مسلمانان» از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم ثابت نیست؛ چراکه نافع در روایت آن از ابن عمر تنهاست، بلکه ترمذی (د.۲۷۹ق) گفته است: «رَوَاهُ غَيْرُ وَاحِدٍ عَنْ نَافِعٍ، وَلَمْ يَذْكُرْ فِيهِ: مِنَ الْمُسْلِمِينَ»[۲]؛ «چندین نفر آن را از نافع روایت کرده‌اند، ولی لفظ <از مسلمانان> را در آن ذکر نکرده‌اند» و ابو داود (د.۲۷۵ق) گفته است: «رَوَاهُ سَعِيدٌ الْجُمَحِيُّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، وَالْمَشْهُورُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»[۳]؛ «سعید جُمحی آن را از عبید الله، از نافع روایت کرده است و در روایت مشهور از عبید الله لفظ <از مسلمانان> نیامده است» و از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «زَكَاةُ الْفِطْرِ عَنْ كُلِّ إِنْسَانٍ تَعُولُ، مِنْ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ، أَوْ حُرٍّ أَوْ عَبْدٍ، وَإِنْ كَانَ نَصْرَانِيًّا»[۴]؛ «زکات فطره به ازای هر کسی است که در عائله‌ی توست، از کودک یا بزرگسال یا آزاد یا بنده، اگرچه مسیحی باشد» و از جعفر بن محمّد علیه السلام روایت شده است که فرمود: «يُؤَدِّي الرَّجُلُ زَكَاةَ الْفِطْرَةِ عَنْ مُكَاتِبِهِ، وَرَقِيقِ امْرَأَتِهِ، وَعَبْدِهِ النَّصْرَانِيِّ وَالْمَجُوسِيِّ»[۵]؛ «مرد زکات فطره را به ازای برده‌ای که با او قرارداد بسته است و برده‌ی زنش و برده‌ی خودش از نصارا و مجوس پرداخت می‌کند» و گروهی گفته‌اند که پرداخت زکات فطره از جانب مهمان نیز واجب است؛ زیرا او از کسانی است که نفقه‌ی‌شان داده می‌شود، ولی نظر صحیح این است که واجب نیست؛ چراکه دادن نفقه‌ی مهمان واجب نیست و او از عائله محسوب نمی‌شود و مؤیّد آن روایت عبد الرحمن بن حجاج است که گفت: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ يُنْفِقُ عَلَى رَجُلٍ لَيْسَ مِنْ عِيَالِهِ، إِلَّا أَنَّهُ يَتَكَلَّفُ لَهُ نَفَقَتَهُ وَكِسْوَتَهُ، أَتَكُونُ عَلَيْهِ فِطْرَتُهُ؟ قَالَ: لَا، إِنَّمَا تَكُونُ فِطْرَتُهُ عَلَى عِيَالِهِ صَدَقَةً دُونَهُ، وَالْعِيَالُ الْوَلَدُ وَالْمَمْلُوكُ وَالزَّوْجَةُ وَأُمُّ الْوَلَدِ»[۶]؛ «از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره‌ی مردی سؤال کردم که به فردی انفاق می‌کند که از عائله‌ی او نیست، ولی مخارج و پوشاکش را بر عهده گرفته است، آیا زکات فطره‌اش بر عهده‌ی اوست؟ فرمود: نه؛ زیرا تنها فطره‌ی عائله‌ی او به عنوان زکات بر عهده‌ی اوست و عائله شامل فرزند، برده، زوجه و أمّ ولد می‌شود». آری، پرداخت زکات فطره از جانب مهمان با توجه به استحباب دادن نفقه‌ی او مستحبّ است و روایت عمر بن یزید نیز بر همین معنا حمل می‌شود که گفته است:

---

۱. بنگرید به: الحجة على أهل المدينة لمحمد بن الحسن الشيباني، ج۱، ص۵۲۳.
۲. سنن الترمذي، ج۳، ص۵۲
۳. سنن أبي داود، ج۲، ص۱۱۲
۴. الأموال لابن زنجويه، ج۳، ص۱۲۴۴
۵. الكافي للكليني، ج۴، ص۱۷۴؛ تهذيب الأحكام للطوسي، ج۴، ص۳۲۲
۶. من لا يحضره الفقيه لابن بابويه، ج۲، ص۱۸۱

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ عِنْدَهُ الضَّيْفُ مِنْ إِخْوَانِهِ، فَيَحْضُرُ يَوْمُ الْفِطْرِ، يُؤَدِّي عَنْهُ الْفِطْرَةَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، الْفِطْرَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مَنْ يَعُولُ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى، صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ، حُرٍّ أَوْ مَمْلُوكٍ»[1]؛ «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی پرسیدم که از برادرانش کسی مهمان اوست و روز فطر فرا می‌رسد، آیا از طرف او فطره را پرداخت می‌کند؟ پس فرمود: بله، پرداخت فطره به ازای هر کسی که معاش او را بر عهده دارد واجب است؛ از مرد یا زن، کودک یا بزرگسال، آزاد یا بنده».

۴. مقدار آن

ظاهر این است که میان مسلمانان درباره‌ی اینکه زکات فطره یک صاع از طعام است، اختلافی نیست و اختلاف درباره‌ی گندم است؛ چراکه برخی گفته‌اند: نیم صاع از آن کفایت می‌کند، در حالی که چنین چیزی از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم به شکل صحیح نرسیده، بلکه از ابو جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «أَوَّلُ مَنْ جَعَلَ مُدَّيْ حِنْطَةٍ فِي زَكَاةِ الْفِطْرِ عَدْلَ صَاعٍ مِنْ تَمْرٍ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ»[2]؛ «اولین کسی که دو مدّ گندم را در زکات فطره معادل یک صاع از خرما قرار داد، عثمان بن عفّان بود» و در روایتی دیگر آمده است که فرمود: «صَدَقَةُ الْفِطْرَةِ صَاعٌ مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعٌ مِنْ شَعِيرٍ، أَوْ صَاعٌ مِنْ زَبِيبٍ، فَلَمَّا كَانَ زَمَنُ عُثْمَانَ حَوَّلَهُ مُدَّيْنِ مِنْ قَمْحٍ»[3]؛ «زکات فطره یک صاع از خرما یا یک صاع از جو یا یک صاع از کشمش بود، پس چون زمان عثمان فرا رسید، آن را به دو مدّ از گندم تغییر داد» و از جعفر بن محمّد علیه السلام روایت شده است که فرمود: «جَرَتِ السُّنَّةُ بِصَاعٍ مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعٍ مِنْ زَبِيبٍ، أَوْ صَاعٍ مِنْ شَعِيرٍ، فَلَمَّا كَانَ فِي زَمَنِ عُثْمَانَ وَكَثُرَتِ الْحِنْطَةُ قَوَّمَهُ النَّاسُ، فَقَالَ: نِصْفُ صَاعٍ مِنْ بُرٍّ بِصَاعٍ مِنْ شَعِيرٍ»[4]؛ «سنّت بر یک صاع از خرما یا یک صاع از کشمش یا یک صاع از جو جاری شده است، پس چون زمان عثمان فرا رسید و گندم فراوان شد، مردم از او خواستند که ارزش‌گذاری کند، پس گفت: نیم صاع از گندم در عوض یک صاع از جو» و بیشتر روایات حاکی از این هستند که آن در زمان معاویه حادث شد؛ چنانکه از ابو سعید خدری روایت شده است که گفت: «كُنَّا نُخْرِجُ زَكَاةَ الْفِطْرِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَاعًا مِنْ طَعَامٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، فَلَمْ نَزَلْ نُخْرِجُهُ حَتَّى قَدِمَ عَلَيْنَا مُعَاوِيَةُ مِنَ الشَّامِ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا، وَهُوَ يَوْمَئِذٍ خَلِيفَةٌ، فَخَطَبَ النَّاسَ عَلَى مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ ذَكَرَ زَكَاةَ الْفِطْرِ فَقَالَ: إِنِّي لَأَرَى مُدَّيْنِ مِنْ سَمْرَاءِ الشَّامِ يَعْدِلُ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، وَكَانَ أَوَّلَ مَا ذَكَرَ النَّاسُ الْمُدَّيْنِ يَوْمَئِذٍ»[5]؛

---

۱. الكافي للكليني، ج۴، ص۱۷۳؛ من لا يحضره الفقيه لابن بابويه، ج۲، ص۱۷۸؛ تهذيب الأحكام للطوسي، ج۴، ص۷۲

۲. مصنف ابن أبي شيبة، ج۷، ص۲۶۹

۳. تهذيب الأحكام للطوسي، ج۴، ص۸۲

۴. علل الشرائع لابن بابويه، ج۲، ص۳۹۰؛ تهذيب الأحكام للطوسي، ج۴، ص۸۳

۵. حديث علي بن حجر عن إسماعيل بن جعفر، ص۴۸۲؛ مسند الشافعي، ص۹۳؛ مصنف عبد الرزاق، ج۳، ص۳۱۶؛ مسند الدارمي، ج۲، ص۱۰۳۴؛ صحيح مسلم، ج۳، ص۶۹؛ سنن ابن ماجه، ج۱، ص۵۸۵؛ سنن أبي داود، ج۲، ص۱۱۳؛ سنن الترمذي، ج۳، ص۵۰؛ سنن النسائي، ج۵، ص۵۱

«ما در زمان رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم، یک صاع از طعام، یا یک صاع از أقط (غذایی برگرفته از شیر)، یا یک صاع از خرما، یا یک صاع از کشمش، یا یک صاع از جو را برای زکات فطره پرداخت می‌کردیم، پس همواره بر همین منوال بودیم تا آن گاه که معاویه برای حجّ یا عمره از شام به سوی ما آمد و او در آن روز خلیفه بود، پس بر منبر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم برای مردم خطبه خواند، سپس زکات فطره را یاد کرد و گفت: من دو مدّ از گندم شام را معادل یک صاع از خرما می‌بینم و آن روز، اولین باری بود که مردم از دو مدّ یاد کردند» و در روایتی دیگر آمده است که گفت: «لَا أُخْرِجُ إِلَّا مَا كُنْتُ أُخْرِجُهُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ حِنْطَةٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَوْ مُدَّيْنِ مِنْ قَمْحٍ؟ قَالَ: لَا، تِلْكَ قِيمَةُ مُعَاوِيَةَ، لَا أَقْبَلُهَا، وَلَا أَعْمَلُ بِهَا»[1]؛ «جز مقداری که در زمان رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم می‌پرداختم، نمی‌پردازم، یک صاع از خرما، یا یک صاع از گندم، یا یک صاع از جو، یا یک صاع از أقط، پس مردی از قوم به او گفت: یا دو مدّ از گندم؟ (ابو سعید) گفت: نه، آن قیمتی است که معاویه تعیین کرده است، نه آن را می‌پذیرم و نه بدان عمل می‌کنم» و از ابن عمر روایت شده است که گفت: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: صَدَقَةُ الْفِطْرِ صَاعٌ مِنْ شَعِيرٍ، أَوْ صَاعٌ مِنْ تَمْرٍ، فَلَمَّا كَانَ مُعَاوِيَةُ عَدَلَ النَّاسُ نِصْفَ صَاعٍ بُرٍّ بِصَاعٍ مِنْ شَعِيرٍ»[2]؛ «رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: زکات فطره یک صاع از جو یا یک صاع از خرماست، پس چون معاویه به خلافت رسید، مردم نیم صاع از گندم را با یک صاع از جو معادل دانستند» و از جعفر بن محمّد علیه السلام روایت شده است که فرمود: «صَدَقَةُ الْفِطْرَةِ صَاعٌ مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعٌ مِنْ زَبِيبٍ، أَوْ صَاعٌ مِنْ شَعِيرٍ، أَوْ صَاعٌ مِنْ ذُرَّةٍ، فَلَمَّا كَانَ زَمَنُ مُعَاوِيَةَ وَخَصَبَ النَّاسُ، عَدَلَ النَّاسُ عَنْ ذَلِكَ إِلَى نِصْفِ صَاعٍ مِنْ حِنْطَةٍ»[3]؛ «زکات فطره یک صاع از خرما یا یک صاع از کشمش یا یک صاع از جو یا یک صاع از ذرّت است، پس چون زمان معاویه فرا رسید و روزی مردم فراخ گردید، مردم از آن به نیم صاع از گندم عدول کردند» و از علی بن موسی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «الْفِطْرَةُ صَاعٌ مِنْ حِنْطَةٍ، وَصَاعٌ مِنْ شَعِيرٍ، وَصَاعٌ مِنْ تَمْرٍ، وَصَاعٌ مِنْ زَبِيبٍ، وَإِنَّمَا خَفَّفَ الْحِنْطَةَ مُعَاوِيَةُ»[4]؛ «زکات فطره یک صاع از گندم و یک صاع از جو و یک صاع از خرما و یک صاع از کشمش است و معاویه بود که مقدار گندم را کاهش داد» و بر این اساس، کمتر از یک صاع برای زکات فطره کفایت نمی‌کند.

---

۱ . صحيح ابن خزيمة، ج۴، ص۸۹؛ شرح معاني الآثار للطحاوي، ج۲، ص۴۲؛ صحيح ابن حبان، ج۶، ص۶۳۲؛ سنن الدارقطني، ج۳، ص۷۶؛ المستدرك على الصحيحين للحاكم، ج۱، ص۵۷۰

۲ . مسند الحميدي، ج۱، ص۵۵۹

۳ . علل الشرائع لابن بابويه، ج۲، ص۳۹۰؛ تهذيب الأحكام للطوسي، ج۴، ص۸۲

۴ . علل الشرائع لابن بابويه، ج۲، ص۳۹۱؛ تهذيب الأحكام للطوسي، ج۴، ص۸۳

اما درباره‌ی اینکه منظور از صاع چیست، دو قول رسیده است: یکی اینکه آن صاع پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم است؛ چنانکه از ابن عمر روایت شده است که گفت: «كُنَّا نُخْرِجُ زَكَاةَ الْفِطْرِ صَاعًا بِصَاعِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»[۱]؛ «زکات فطره را به اندازه‌ی یک صاع با صاع پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم می‌پرداختیم» و دیگری اینکه آن صاع متعارف است؛ چنانکه از عطاء روایت شده است که گفت: «إِنِّي لَأُحِبُّ أَنْ أُعْطِيَ زَكَاةَ الْفِطْرِ بِمِكْيَالِ الْيَوْمِ، مِكْيَالٍ نَأْخُذُ بِهِ، وَنَقْتَاتُ بِهِ»[۲]؛ «من دوست می‌دارم که زکات فطره را با پیمانه‌ی متعارف بدهم، پیمانه‌ای که از آن استفاده می‌کنیم و با آن روزی می‌خوریم» و از حسن بصری روایت شده است که گفت: «يُعْطِي كُلُّ قَوْمٍ بِصَاعِهِمْ»[۳]؛ «هر قومی با صاع خود می‌پردازد» و هر دو قول از اهل بیت روایت شده و مشهور، قول اوّل است، هر چند در اندازه‌اش اختلاف وجود دارد که از تغییرات بنی امیّه نشأت گرفته است؛ با توجه به اینکه آنان بر مدّ پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم افزودند و ابن حبیب روایت کرده است که مدّ آنان معادل یک مدّ و یک سوم مدّ پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم بود و ابن قاسم روایت کرده است که مدّ آنان معادل یک مدّ و دو سوم مدّ آن حضرت بود و بغدادیون از معن بن عیسی روایت کرده‌اند که مدّ آنان معادل دو مدّ آن حضرت بود[۴] و نظر منصور حفظه الله تعالی این است که یک صاع معادل چهار مدّ با مدّ بنی امیّه و پنج مدّ با مدّ پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم است؛ چنانکه یکی از یارانش ما را خبر داد، گفت:

«سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنِ الصَّاعِ، فَقَالَ: إِنَّ لَنَا صَاعًا، وَلِبَنِي أُمَيَّةَ صَاعًا، فَصَاعُنَا خَمْسَةُ أَمْدَادٍ، وَصَاعُهُمْ أَرْبَعَةُ أَمْدَادٍ، وَمَا كَانَ صَاعُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَّا خَمْسَةَ أَمْدَادٍ كُلُّ مُدٍّ مِنْهَا مِائَتَانِ وَأَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ دِرْهَمًا»[۵]؛ «از منصور درباره‌ی صاع پرسیدم، پس فرمود: هرآینه برای ما صاعی و برای بنی امیّه صاعی است، پس صاع ما پنج مدّ و صاع آنان چهار مدّ است و صاع رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم جز پنج مدّ نبود که هر مدّ آن دویست و سی و چهار درهم بود».

و بر این اساس، یک صاع پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم حدود سه و نیم کیلوگرم بوده است؛ چراکه هر درهم معادل شش دانق و هر دانق معادل ۰/۴۹۵۸ گرم است و با این وصف، یک مدّ حدود ۶۹۶ گرم و یک صاع حدود ۳۴۸۱ گرم می‌شود؛ چنانکه از اهل بیت رسیده است که فرمودند:

---

۱. الكامل لابن عدي، ج۶، ص۳۹۶
۲. مصنف عبد الرزاق، ج۳، ص۳۱۰
۳. مصنف ابن أبي شيبة، ج۲، ص۴۰۰
۴. بنگرید به: النوادر والزيادات على ما في المدونة من غيرها من الأمهات لابن أبي زيد القيرواني، ج۵، ص۳۰۷؛ التبصرة للخمي، ج۵، ص۲۳۴۸.
۵. گفتار ۱۶۴

«تَكُونُ الْفِطْرَةُ أَلْفًا وَمِائَةً وَسَبْعِينَ دِرْهَمًا»[۱]؛ «زکات فطره هزار و صد و هفتاد درهم است» و هر که بر آن بیفزاید، خداوند برایش می‌افزاید، ﴿وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا﴾[۲]؛ «و خداوند قدرشناسی داناست».

۵. جنس آن

در زکات فطره هر نوع طعامی کفایت می‌کند ان شاء الله، ولی افضل برای هر قومی، قوت غالب آنان است؛ چنانکه از اهل بیت روایت شده است که فرمودند: «إِنَّ الْفِطْرَةَ صَاعٌ مِنْ قُوتِ بَلَدِكَ، عَلَى أَهْلِ مَكَّةَ وَالْيَمَنِ وَالطَّائِفِ وَأَطْرَافِ الشَّامِ وَالْيَمَامَةِ وَالْبَحْرَيْنِ وَالْعِرَاقَيْنِ وَفَارِسَ وَالْأَهْوَازِ وَكِرْمَانَ تَمْرٌ، وَعَلَى أَهْلِ أَوْسَاطِ الشَّامِ زَبِيبٌ، وَعَلَى أَهْلِ الْجَزِيرَةِ وَالْمَوْصِلِ وَالْجِبَالِ كُلِّهَا بُرٌّ أَوْ شَعِيرٌ، وَعَلَى أَهْلِ طَبَرَسْتَانَ الْأُرْزُ، وَعَلَى أَهْلِ خُرَاسَانَ الْبُرُّ، إِلَّا أَهْلَ مَرْوَ وَالرِّيِّ فَعَلَيْهِمُ الزَّبِيبُ، وَعَلَى أَهْلِ مِصْرَ الْبُرُّ، وَمَنْ سِوَى ذَلِكَ فَعَلَيْهِمْ مَا غَلَبَ قُوتَهُمْ، وَمَنْ سَكَنَ الْبَوَادِي مِنَ الْأَعْرَابِ فَعَلَيْهِمُ الْأَقِطُ»[۳]؛ «فطره یک صاع از قوت دیار توست، بر اهل مکه و یمن و طائف و اطراف شام و یمامه و بحرین و عراقین و فارس و اهواز و کرمان، خرما و بر اهل میانه‌های شام، کشمش و بر اهل جزیره و موصل و سرتاسر جبال، گندم یا جو و بر اهل طبرستان، برنج و بر اهل خراسان، گندم جز اهل مرو و ری که بر آن‌ها کشمش است و بر اهل مصر، گندم و بر کسانی جز آنان، قوت غالبشان است و بر کسانی از اعراب که در بادیه‌ها سکونت دارند، أقط است» و اگر قومی دو قوت غالب داشته باشد، افضل قوتی است که زودتر از آن بهره برده شود و از این رو، ابن عمر خرما را بر جو ترجیح می‌داد[۴] و گفته شده که خرما در هر حال افضل است، ولی آیا پرداخت قیمت آن کفایت می‌کند؟ در این باره دو نظر وجود دارد و نظر صحیح آن است که کفایت می‌کند، جز اینکه دادن عین قوت افضل است؛ چنانکه از موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «لَا بَأْسَ بِأَنْ يَجْعَلَهَا فِضَّةً، وَالتَّمْرُ أَحَبُّ إِلَيَّ»[۵]؛ «اشکالی ندارد که آن را نقره قرار دهد، ولی خرما نزد من محبوب‌تر است» و از جعفر بن محمّد علیه السلام روایت شده است که فرمود: «لَئِنْ أُعْطِيَ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْطِيَ صَاعًا مِنْ ذَهَبٍ فِي الْفِطْرَةِ»[۶]؛ «اگر در زکات فطره یک صاع خرما بدهم نزد من محبوب‌تر است از اینکه یک صاع طلا بدهم».

۶. وقت آن

افضل آن است که زکات فطره پیش از نماز عید پرداخت شود؛ چنانکه خداوند فرموده است:

۱. تهذيب الأحكام للطوسي، ج۴، ص۷۹
۲. النّساء/ ۱۴۷
۳. تهذيب الأحكام للطوسي، ج۴، ص۷۹
۴. بنگرید به: موطأ مالك (رواية يحيى)، ج۱، ص۲۸۴؛ مسند الشافعي، ص۹۴؛ مصنف عبد الرزاق، ج۳، ص۳۱۱ و۳۱۷؛ مسند ابن الجعد، ص۴۴۳؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج۲، ص۳۹۸؛ صحيح ابن خزيمة، ج۴، ص۸۰.
۵. تهذيب الأحكام للطوسي، ج۴، ص۸۹
۶. من لا يحضره الفقيه لابن بابويه، ج۲، ص۱۸۰؛ تهذيب الأحكام للطوسي، ج۴، ص۸۵

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ۝ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾[۱]؛ «رستگار شد آنکه (مالش را) پاک ساخت و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد» و روایت شده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ بِإِخْرَاجِ زَكَاةِ الْفِطْرِ قَبْلَ الصَّلَاةِ»[۲]؛ «رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم به پرداخت زکات فطره پیش از نماز (فطر) امر کرد» و اگر آن را پس از نماز بپردازد، هرگاه در روز فطر باشد، گناهی مرتکب نشده است؛ چنانکه از ابن عباس روایت شده است که گفت: «فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زَكَاةَ الْفِطْرِ طُهْرَةً لِلصَّائِمِ، فَمَنْ أَدَّاهَا قَبْلَ الصَّلَاةِ فَهِيَ زَكَاةٌ مَقْبُولَةٌ، وَمَنْ أَدَّاهَا بَعْدَ الصَّلَاةِ فَهِيَ صَدَقَةٌ مِنَ الصَّدَقَاتِ»[۳]؛ «رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم زکات فطره را برای تطهیر روزه‌دار واجب ساخت، پس هر کس آن را پیش از نماز بپردازد، زکاتی پذیرفته است و هر کس آن را پس از نماز بپردازد، صدقه‌ای از صدقات است» و از جعفر بن محمّد علیه السلام روایت شده است که فرمود: «إِعْطَاءُ الْفِطْرَةِ قَبْلَ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ، وَبَعْدَ الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ»[۴]؛ «دادن زکات فطره پیش از نماز افضل است و پس از نماز صدقه محسوب می‌شود» و گروهی گفته‌اند: پرداخت آن پیش از روز فطر اشکال ندارد و قاضی عبد الوهاب (د.۴۲۲ق) سخن آنان را تأویل کرده و گفته است منظورشان جواز پرداخت آن به متصدّی توزیع است که آن را تا روز فطر نزد خود حفظ، مراقبت و جمع می‌کند؛ چراکه عادت آنان در مدینه همین بوده است[۵] و ظاهر از سخن آنان جواز این کار به صورت مطلق است که سخنی مردود است؛ با توجه به اینکه زکات فطره عبادتی دارای وقت معیّن است و اصل در عباداتی که وقت معیّنی دارند این است که در وقتشان انجام شوند، نه پیش افتند و نه پس و خداوند فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾[۶]؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! از خداوند و رسولش پیشی نگیرید و از خداوند پروا کنید که خداوند شنوایی داناست».

۷. مصرف آن

موارد مصرف زکات فطره مانند موارد مصرف سایر زکات‌هاست که تفصیلشان در سخن خداوند آمده، آنجا که فرموده است: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ

---

۱. الأعلى/ ۱۴-۱۵

۲. مشيخة ابن طهمان، ص۲۳۵؛ نسخة إبراهيم بن سعد (ضمن مجموع الفوائد لابن منده)، ص۹۰؛ مصنف عبد الرزاق، ج۳، ص۳۳۰؛ مسند ابن الجعد، ص۴۰۸؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج۲، ص۳۹۵؛ مسند أحمد، ج۱۰، ص۴۴۸؛ المنتخب من مسند عبد بن حميد، ص۲۴۹؛ الأموال لابن زنجويه، ج۳، ص۱۲۵۱؛ صحيح البخاري، ج۲، ص۱۳۱؛ صحيح مسلم، ج۳، ص۷۰؛ سنن أبي داود، ج۲، ص۱۱۱؛ سنن النسائي، ج۵، ص۵۵

۳. سنن ابن ماجه، ج۱، ص۵۸۵؛ سنن أبي داود، ج۲، ص۱۱۱؛ سنن الدارقطني، ج۳، ص۶۱؛ المستدرك على الصحيحين للحاكم، ج۱، ص۵۶۸؛ فضائل الأوقات للبيهقي، ص۳۰۸

۴. الكافي للكليني، ج۴، ص۱۷۰؛ تهذيب الأحكام للطوسي، ج۴، ص۷۱

۵. بنگرید به: المعونة على مذهب عالم المدينة للقاضي عبد الوهاب، ج۱، ص۴۳۲.

۶. الحجرات/ ۱

وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ ۖ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾[1]؛ «جز این نیست که صدقات برای فقیران و مسکینان و کارکنان بر آن و دلجویی‌شوندگان و در مورد بردگان و بده‌کاران و در راه خداوند و درراه‌ماندگان است، به عنوان فریضه‌ای از جانب خداوند و خداوند دانایی حکیم است» و سنّت اعطای آن به فقرا و مساکین است و دادن بیشتر از یک صاع به یک نفر از آنان مانعی ندارد و این نظر ابو حنیفه[2] و مالک[3] است و احمد گفته است: «إِذَا كَانَ ذَلِكَ عَلَى نَظَرٍ فَأَرْجُو أَنْ لَا يَكُونَ بِهِ بَأْسٌ»[4]؛ «اگر آن از روی ملاحظه‌ای باشد، امیدوارم که اشکالی نداشته باشد» و شافعی گفته است: «تُقْسَمُ زَكَاةُ الْفِطْرِ عَلَى مَنْ تُقْسَمُ عَلَيْهِ زَكَاةُ الْمَالِ، لَا يُجْزِئُ فِيهَا غَيْرُ ذَلِكَ»[5]؛ «زکات فطره میان کسانی تقسیم می‌شود که زکات اموال میانشان تقسیم می‌شود و جز این در آن مجزی نیست» و از اهل بیت روایت شده است که توزیع آن میان چند نفر افضل است[6] و احمد نیز همین را گفته[7] و تسلیم کردن آن به امامان جور جایز نیست؛ چنانکه از حسن بصری روایت شده است که گفت: «لَا تُبَلِّغُوهُمْ إِيَّاهَا، وَلَا تُنْعِمُوهُمْ عَيْنًا»[8]؛ «آن را به دست آنان نرسانید و چشم‌شان را به آن روشن نسازید».





۱. التّوبة/ ۶۰
۲. بنگرید به: الأصل لمحمد بن الحسن، ج۲، ص۱۷۷.
۳. بنگرید به: المدونة لمالك بن أنس، ج۱، ص۳۹۲.
۴. مسائل أحمد رواية أبي داود السجستاني، ص۱۲۴
۵. الأمّ للشافعي، ج۲، ص۷۴
۶. بنگرید به: تهذيب الأحكام للطوسي، ج۴، ص۸۹.
۷. بنگرید به: مسائل أحمد رواية ابنه عبد اللّه، ص۱۷۰.
۸. مصنف عبد الرزاق، ج۳، ص۳۳۰